

رابطه حجاب با تکامل اجتماعی

<?xml encoding="UTF-8">

اولویت حفظ فرهنگ حجاب بر حفظ نوع خاصی از حجاب

امروزه مفهوم و مصادیق حجاب تحولات جدی یافته که تفسیر هر کدام آثار و لوازم خاص خودش را طلب می کند. آنچه امروز از ضرورت‌های فرهنگی در این مقوله احساس می شود این است که بایستی در قدم اول رابطه حجاب را با تکامل اجتماعی بیان نماییم.

اولین سؤالی که در قدم اول باید بدان پاسخ داد این است که:

آنچه از مفهوم حجاب، مرتکز اذهان بوده و در ذهنها جا افتاده است، چیست؟ آیا واقعا همان امر مفهوم واقعی حجاب است؟ و اگر آن مفهوم، به معنای واقعی حجاب می باشد، آیا این مفهوم به صورت مطلق بوده و در هر شرایطی به یک گونه مصداق دارد؟ یا اینکه خیر! آن مفهوم «قاعده مند» بوده و متناسب با شرایط تغییر می یابد، به عنوان مثال آیا می توان چادری را که زنان در کشتزارهای برنج شمال در حال کار به کمر می بندند و دست را هم تا آرنج و پا را نیز تا زانو برهنه می کنند مصداقی از مفهوم پوشش با چادر دانست؟ یا اینکه خیر! باید بگوییم کاربرد این چادر همانند شال کمر مردان آن محل به عنوان بخشی از پوشاک خاص محلی می باشد و نمی توان آن را به عنوان مصداقی از حجاب تلقی نمود تا به این نتیجه برسیم که چادر در شرایط تولید ساده به عنوان پوشش اسلامی به کار نمی رود؟

علاوه بر مثال فوق، باید دید آیا در شرایط تولید تکنیکی (یعنی تولید در کارخانه) می توان چادر را به کار برد و آن را به صورت یک «وسیله جهت قاعده مند نمودن ارتباط اسلامی» تعریف نمود؟ یا آنکه خیر! در آنجا هم محذوراتی وجود دارد که قابل تأمل است و یا مثلاً آیا می توان با پوشش چادر در آزمایشگاه که برای فراهم آوردن تولید تکنولوژی است کار نمود و فرضاً به عنوان اپراتور کامپیوتر و یا دستیار، انجام وظیفه کرد؟

با توجه به مثالهای فوق باید دید که آیا چادر اصل و اساس بوده و می بایست حفظ شود یا فرهنگ چادر اصل است؟ فرهنگ چادر هم به معنای قاعده مند بودن استفاده از وسیله ای است که رابطه بین زن و مرد را به گونه خاص تعریف می کند.

نکته دیگری که می بایست مد نظر قرار گیرد این است که آیا آنچه را که در مثالهای فوق به آن اشاره شد، اشاره به یک ارتباط اجتماعی «خرد» بود که در آن وضعیت زندگی شخص در ارتباط اجتماعی (یعنی تأمین سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فرد در ارتباط با جامعه) اهمیت دارد؟ یا اینکه اشاره به یک امر کلی و «کلان» جامعه بود؟ و یا اشاره به یک امری بزرگتر، یعنی «تکامل» جامعه بود؟ اکنون به وسیله طرح نمونه های ذیل «ارتباط» چادر و تکامل اجتماعی را مورد توجه قرار می دهیم.

چادر وسیله انجام مسؤولیت زن در افق تکاملی (اخلاق آرمانی)

با توجه به مطالب فوق حال با دقت، مسأله حجاب را بررسی می کنیم، به نظر می رسد چادر یک حجاب آرمانی است، یعنی چادر در اخلاق آرمانی ای که رهایی از این عالم نه عدم مسؤولیت نسبت به این عالم را ترویج می

کند، مطرح است و بلکه حجاب با چادر مسؤولیت در افقی متکامل است.

امکان تعیین جایگاه انواع حجاب به وسیله «الگوی مفسر تکامل اجتماعی»

حال شاید این سؤال مطرح شود که اگر چادر نه در تولید ساده و نه در تولید فنی و نه در تولید تخصصی نمی تواند به عنوان حجاب حضور یابد، حال چگونه چادر اخلاق آرمانی است؟ اما واقعیت این است که اگر چادر را بریده از همه عوامل اجتماعی تعریف نماییم، حتما چنین قضاوتی نسبت به مطلب صحیح خواهد بود، اما اگر فرهنگ حجاب (با چادر و یا غیر آن) در یک «مدل» و در یک نظام ارزیابی مشخصی که قدرت جمع بندی مطالب را داشته باشد، طرح گردد، آنگاه به گونه دیگر قضاوت می شود و باید دید با توجه به این الگو، فرهنگ حجاب می بایست چگونه باشد و چادر باید در کجا حضور داشته و در کجا چیز دیگری به جای آن حجاب را محقق سازد؟ فرضا تأثیر وضعیت «تولید، توزیع و مصرف» می بایست چه در تولید قدرت و «ارتقاء تمایلات اساسی» و بالا رفتن قدرت یک مکتب و چه در «ارتقاء قدرت فرهنگی» و همچنین «ارتقاء قدرت اقتصادی» ملاحظه گردد و به عبارت دیگر می بایست تأثیر آن در توسعه تأمین (ارتقاء روحیه ایثار) و در توسعه تفاهم (ارتقاء افق فرهنگ) و همچنین در توسعه تأثیر اقتصادی (ارتقاء هماهنگی تصمیم گیرها) ملاحظه شود تا آنگاه در سایه برنامه تکامل (برنامه ای که متناسب با یک تکامل خاص اخلاقی مشکل می پذیرد) بتوان گفت در چه مرحله و در کجا چادر به عنوان حجاب شرط است و در چه مرحله هم حجاب مشروط به پوشش یا چادر نیست.

بنابراین نظر دادن مطلق در مورد حجاب و بدون ارزیابی و هماهنگی با مسایل دیگر، نمی تواند به عنوان نظر جامعی مطرح شود، مگر در سطحی که هدف بیان اشتراک کلی مسأله حجاب و یا بیان محور کلی تصمیم گیری در این مسأله باشد و اگر هم هدف بیان این مسأله در سطح عمومی تمام سطوح باشد، این یک مطلب دیگری است.

متمركز ساختن بحث در بیان روش اجرایی رابطه حجاب با تکامل اجتماعی

آنچه تا اینجای بحث، بیان شد در حکم مقدمه بود؛ حال در ادامه بحث برای رابطه حجاب و تکامل اجتماعی در سه سطح قابلیت طرح دارد.

1 سطح اول، احکام توصیفی یا جهان بینی است که اولین بخش آن مبحث نظام احکام ارزشی یا اخلاق آرمانی و یا همان مقاصد عالی الهی در بحث حجاب است. این سطح، از موضوع ما خارج است و نمی خواهیم به آن پردازیم. از این رو به دنبال روایات و مدارک و منابع الهی که این بخش را متکفل است، نرفته و از طرح آن با توجه به موضوع خودداری می کنیم.

2 سطح دوم، نظام احکام دستوری است که همان احکام کلی الهی و قوانین حجاب است که در آن بحث می شود در چه حدی حجاب واجب است؟ در چه حدی حجاب مستحب است؟ از چه حدی که بگذرد مکروه و بالاخره به چه سطحی که می رسد ممنوع و حرام است؟ که با توجه به موضوع سخن این سطح هم مورد بحث نیست.

3 سطح سوم، نظام احکام اجتماعی یا برنامه اجرایی است که همان بحث تکامل اجتماعی حجاب است و موضوع سخن ما هم همین قسمت است.

بنابراین بحث ما در باره آیات و روایات و یا احیاناً سیره و تاریخ معصومین «صلوات الله علیهم اجمعین» در باب

نظام ارزشی و اخلاقی نیست و همچنین در باب احکام فقهی و احکام کلی الهی (احکام دستوری) سخن نمی‌گوییم، بلکه بحث در باره نظام احکام اجتماعی است.

البته شاید پرسیده شود مگر نظام احکام اجتماعی از آن دو قسمت مطلقاً جدا است؟ حقیقت این است که هرگز این گونه نیست ولی تفاوت احکام اجتماعی با دو قسمت قبل آن است که در این مرحله می‌بایست «عینیت» ملاحظه گردد و موانع و مقدمات مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد، در این مرحله اموری باید ملاحظه شود که در «اجراء» ملاحظه آنها ضروری به شمار می‌رود. فرضاً در این مرحله بررسی شود که حجاب، لباس کرامت است، چادر لباس کرامت است و اگر قرار باشد با زور و تحمیل آن را ترویج دهند، این موجب اهانت به چادر خواهد شد. چادر، پوششی است که مربوط به اخلاق آرمانی است، لذا پوشش آن می‌بایست به عنوان مقابله با استکبار و مقابله با فساد، همراه با عشق و ایثار پوشیده شود. رواج آن با تهدید و تحمیل به معنای تضعیف منزلت چادر است. شاید کسی بگوید که به هر حال می‌بایست حجاب رعایت شود و جلوی بی‌حجابی که جزو محرمات است، گرفته شود؟ بله! می‌بایست جلوی محرمات را گرفت، اما یک امر مستحب (حجاب با چادر) می‌بایست با عزت و کرامت رواج یابد.

به هر حال موضوع بحث در باره حجاب و تکامل اجتماعی و قوانین اجتماعی است و باید در صدد بیان یک برنامه اجرایی بود که آن عبارت است از:

1. تعریف اجمالی رابطه حجاب با تکامل اجتماعی،
2. طرح یک مدل در این رابطه،
3. جمع بندی و بیان ثمره.

تبیین اجمالی روش اجرایی رابطه حجاب با تکامل اجتماعی

تعریف اجمالی رابطه حجاب با تکامل اجتماعی

تبدیل «ساختار، مسایل و موضوعات»

در جامعه، وسیله ایجاد تکامل اجتماعی

در رابطه با قسمت اول باید دانست که اگر تکامل را در ساده ترین وجه به معنای تبدیل «ساختار، مسایل و موضوعات» بدانیم، در این صورت هرگاه نظامهای متکفل وظایف اجتماعی به گونه ای تغییر یابد که مسایل و موضوعاتی تغییر یافته و وحدت و کثرت جدیدی یابد و موضوعاتی طرح شود که قبلاً اساساً قابلیت طرح هم نداشت و در مقیاس «امنیت، تفاهم و تعاون» هم تغییر واقع شود، آنگاه تکامل واقع شده است، یعنی در این صورت از یک سطح به سطح دیگر تکامل حاصل خواهد شد. پس تکامل به این معناست که یک حساسیتهایی در یک زمان (در زمانی که هنوز تکامل حاصل نشده است) قابل طرح است، ولی در زمان بعد (که تکامل حاصل شده) آن حساسیت خیلی خرد و کوچک شمرده شده و موضوعاً قابل طرح هم نیست.

ارتقاء سطح حضور و مشارکت مردم در سه بخش تأمین، تفاهم و تعاون شاخصه تکامل اجتماعی

بنابراین تبدیل «ساختار، مسایل و موضوعات» معرف تکامل است، تکامل به معنای تغییر مقیاس حضور اجتماعی مردم است و این به معنای تغییر مشارکت و حضور مردم در «توسعه امنیت، تفاهم و تعاون اجتماعی»

است و می توان گفت تکامل به معنای ارتقاء سطح حضور و مشارکت است. به عنوان مثال، گاهی سطح حضور مردم در حد شرکت در حرکت های گروهی و جمعی (مانند تظاهرات) است که این خیلی عالی است که یک جمعیت یک میلیون نفره از یک ارزش پشتیبانی نمایند، اما به نظر می رسد باید به این فکر بود که آیا می توان این سطح از حضور و مشارکت مردم را از نظر «کیفی» ارتقاء داد؟ و آیا می توان میزان مشارکت این جمعیتی را که با شور و شوق و عشق به طرفداری از انقلاب و با نیت اطاعت از خدای متعال و ولایت فقیه به این کار مبادرت می ورزند بالا برد؟ البته این امکان وجود دارد. و این امر در کلیه سطوح فعالیتهای اجتماعی می تواند نمونه اجرایی داشته باشد.

حجاب وسیله یک نوع ارتباط قاعده مند

در هر حال حجاب وسیله یک نوع ارتباط قاعده مند شده است، نه اینکه وسیله ارتباطی باشد که آن ارتباط قاعده مند نیست، چون هرج و مرج در ارتباط، در هیچ سطح از اجتماع قابل قبول نیست، کسی که نمی تواند ربط حجاب را با تکامل درک نماید، قطعاً مسأله قاعده مند شدن تکامل را هم نمی تواند تفسیر نماید، در حالی که قاعده مند شدن ارتباط، لازمه تکامل است.

طرح اجمالی ارزیابی رابطه حجاب با تکامل اجتماعی

بخش دوم بحث طرح اجمالی مدل ارزیابی است که در سه بخش طرح می گردد:

1. ضرورت مدل ارزیابی

2. اصول مدل ارزیابی

3. کارآمدی مدل ارزیابی

ضرورت مدل ارزیابی

ضرورت «اولویت بندی» به علت محدودیت مقدرات

قسمت اول که ضرورت مدل ارزیابی است هم در سه مرحله طرح می گردد.

1. ضرورت تخصیص

2. ضرورت مجموعه نگری

3. ضرورت وجود خاستگاه آرمانی در اوصاف کیفی و کمی مجموعه

با توجه به این سه مرحله می توان به ضرورت مدل ارزیابی رسید و آن را به اثبات رساند. ضرورت تخصیص به این دلیل است که مقدرات ما مطلق نیست، یعنی مقدرات اداره مطلق نبوده و ما ناچار به تخصیص هستیم و نتیجه تخصیص هم اولویت بندی است. اولویت بندی به این معنا است که ما ببینیم در راه ما (برنامه ریزی و رسیدن به مطلوب) چه اموری مؤثرتر است تا آنها را در اولویت قرار دهیم. پس ضرورت تخصیص به معنای همان ضرورت اولویت بندی بین امور مؤثر در رسیدن به هدف است.

ضرورت «مجموعه نگری بر اساس مدل مفروض» برای اولویت بندی

ضرورت مجموعه نگری هم به معنای ملاحظه نسبت به بین امور از عالی ترین سطح عرفانی تا سطح برنامه و نهایتاً تا سطح مجموعه سازهایی است که برای رسیدن به آثار مادی می باشد. اگر دقت شود خواهید یافت که در واقع مسأله تخصیص ما را به مسأله مجموعه سازی وا می دارد.

در مجموعه سازی زمانی می توان منشأ موضوع گیری غیر انفعالی بود که بتوان به «نسبت بین امور با هم یعنی به ضریب فنی» دست یافت، چنانچه به ضریب فنی دست نیابیم قطعاً نمی توان کاری را از پیش برد.

ضرورت وجود «خاستگاه ارزشی و فلسفی» برای مجموعه نگری

ما چگونه به نسبت بین امور دست یابیم تا در نهایت به ضریب فنی برسیم؟ این امور مستلزم آن است که برای یک مجموعه عینی، یک مجموعه فرضی که مشتمل بر یک پیش فرضها و یک نسبتهایی است فرض نموده، تا بتوان به وسیله آن مجموعه فرضی آن مجموعه عینی را کنترل نموده و بهینه نمود. آنگاه طبیعی است که با اثبات قدرت کنترل و دستیابی به میزان کارآیی مجموعه فرضی می توان به ضریب فنی هم رسید.

در قسمت سوم هم باید دید وضعیت تأثیر آرمانهایمان در خاستگاه اوصاف کمی و کیفی چیست؟ آنچه مسلم است این است که پیش فرضهایی که باعث مجموعه سازی می شود، قطعاً متأثر از یک فلسفه خاص است و علاوه بر این، خاستگاه ضرایب فنی ما همان آرمانها و نظام ارزشی است، چون کمیتهای مفروض که در ضرایب فنی طرح می گردد برای به دست آمدن یک مطلوب فرض می شود و مطلوب ما هم از نظام ارزشی و انگیزه ما جدا نیست. بنابراین ارزش و فلسفه هر دو در تولید یک مجموعه کاربردی و همچنین در تولید تعاریف کاربردی مانند تعریف ضریب فنی حضور دارد گرچه در مدل وقتی به ضریب فنی رسیدیم، شاید در مقام کاربرد به خاستگاهش و اینکه این معادله برخاسته از یک فلسفه ارتقاء یابد و دقت نظر ما در باره توصیف ارزش توسعه یابد؛ به همان میزان پیش فرضهای این مدل و نسبتهای آن و به تبع نسبتهای ضرایب فنی هم تغییر خواهد یافت، این امر به سادگی در علوم انسانی و با تأمل بسیار دقیق در علوم تجربی و نظری هم قابل اثبات است. بنابراین این سه ضرورت (ضرورت تخصیص، ضرورت مجموعه سازی و ضرورت رابطه مجموعه با خاستگاه فلسفی و ارزشی) ضرورت داشتن یک مدل ارزیابی را به اثبات می رساند تا این مدل، مدلی خاص برای تفاهم باشد.

اصول مدل ارزیابی

در قسمت دوم بحث به «اصول مدل ارزیابی» می پردازیم، این اصول همان «اصول اوصاف جامعه، فرد و رابطه بین فرد و جامعه» می باشد که در واقع این اصول، کلی ترین اصول اوصاف این سه امر می باشد.

«سیاست، فرهنگ و اقتصاد» اصول اوصاف جامعه

اصول اوصاف جامعه عبارتند از:

1. اوصاف سیاسی

2. اوصاف فرهنگی

وضعیت «روحي، فكري و عيني» اصول اوصاف فرد

اصول اوصاف فرد عبارت است از:

1. وضعیت روحی

2. وضعیت فکری

3. وضعیت رفتار عینی و موضع گیری عینی

حل نیازمندیهای «فرد، کشور در منطقه و کشور در جهان» اصول اوصاف ارتباط فرد و جامعه

اصول اوصاف ارتباط فرد و جامعه هم عبارت است از:

1. حل نیازمندیهای در مقیاس رشد فرد

2. حل نیازمندیهای در مقیاس یک کشور

3. حل نیازمندیهای در مقیاس گسترش مکتب در جهان

پس در مورد رابطه بین فرد و جامعه هم باید دید آیا در موضع گیری های اجتماعی آنچه که باید اصل قرار گیرد، حل نیازمندیهای فرد است؟ یا باید حل نیازمندیهای کشور و یا نظام در سطح منطقه ای نه جهانی اصل باشد؟ یا اینکه بالاتر از این، می بایست حل نیازمندیهای تکامل اصل قرار گیرد تا حضور مکتب با تغییر مقیاس در سطح جهان از نظر کمی و کیفی بیشتر و بهتر گردد؟!

این اصول (اصول اوصاف فرد و جامعه و رابطه بین این دو) محورهای اصلی مدل ارزیابی و یا به عبارتی همان اصول مدل ارزیابی است.

تعیین کارآمدی مدل ارزیابی در سه بخش «مسایل، موانع و مقدورات»

در قسمت سوم بحث که همان بررسی کارآمدی مدل ارزیابی است، باید دانست که در بررسی کارآیی این مدل می بایست به محور اصلی آن توجه نمود که محور اصلی هم پایگاه و ارزشی است. در سه بخش مسایل، موانع و مقدورات صورت می پذیرد.

در بررسی «موانع» باید وضعیت بیرونی و وضعیت درونی و وضعیت تاریخی نظام از طریق ارزیابی «مقدورات» انجام شود و ارزیابی «مقدورات» هم با اشراف بر وضعیت بافت نیروی انسانی، نظام ساختارهای اجتماعی و منابع مادی ممکن می گردد، منظور از منابع مادی اعم از «منابع طبیعی، وسایل و محصولات اجتماعی» است. «مسایلی» هم که باید در این رابطه بررسی شود اعم از «مطلوب، موجود و برنامه» است.

بیان اجمالی ثمرات تعیین رابطه حجاب با تکامل اجتماعی

- ایجاد سعه یا ضیق برای حجاب متناسب با نظام ارزشی حاکم بر جامعه

حال پس از طرح کلی بحث به تشریح آن و اشاره به ثمرات این بحث پرداخته می شود، برای سرعت انتقال با یک

مثال شروع می نماییم، به عنوان مثال اگر در نظام اقتصادی «تنوع گرایی» برای ایجاد انگیزه حرکت اصل قرار گیرد و ساختارهای نظام اقتصادی هم بر همین اساس پی ریزی شود، آیا در این صورت می توان گفت چادر نقش تعیین کننده ای در تغییر دارد؟ در جواب باید گفت: اگر تهذیب اجتماعی که باید اساس تنظیم ساختارهای نظام اجتماعی باشد هماهنگ با نظام ارزشهای اسلامی نباشد، آنگاه محتوای مباحث فرهنگی که بر اساس روش مجموعه نگری بر پایه ارزشهای مادی است سازگار با مسأله حجاب نخواهد بود. چون مادی ها همان گونه که مسأله حیات انسان را مادی محض توصیف می کنند و تمام اعضای بدن انسان اعم از غدد و کار سلسله اعصاب و مغز و ... را مادی می دانند، در روانشناسی هم مکانیزم پیدایش نیازمندی را مادی توصیف می کنند.

- ایجاد سعه یا ضیق برای حجاب متناسب با نظام فکری حاکم بر جامعه
البته پر واضح است که مادی ها در نظام فکری خود جایگاه حجاب را تبیین نمی کنند، بلکه عکس آن (بی حجابی و فحشاء) را تبیین و توجیه می کنند. بنابراین مادی ها اگر بخواهند

مسأله حجاب را بررسی نمایند، در بحث آسیب شناسی روانی خواهند گفت: «زنی که به حجاب علاقه مند است، بر اساس نظام فکری خود نیازی را احساس می کند که همان نیاز به حجاب است، اما چون قابل تأیید و پذیرش روابط اجتماعی نیست باید دست از آن بشوید و از آن دوری جوید.» به عبارت دیگر مادی ها نه تنها در فرهنگ خود راه صحیح و قانون مند شده حجاب را ترویج نمی کنند، بلکه آن را یک کار غیر علمی معرفی می نمایند.

بنابراین اگر قرار باشد حجاب با تحقیر ترویج شود، در این صورت قطعاً حجاب از جامعه رفع می شود، پس حجاب با محتوای رشته روانشناسی مادی درگیری دارد و این درگیری به مراتب سخت تر از درگیری مسأله حجاب با حجاب زنان در حال کار در شالیزارهای شمال است. در جامعه شناسی مادی خاستگاه دین (پایگاه اخلاق) و نیازمندیهای جامعه مادی تعریف می شود و اگر بخواهیم علوم انسانی اسلامی داشته باشیم، بدون مجموعه سازی های نظری و رسیدن به ضرایب فنی کارشناسی برای ساختن معادلات کاربردی که این معادلات برای امر اداره و تصمیم سازی و تصمیم گیری است امکان پذیر نیست. به عنوان مثال گاهی یک دانشجوی هنر تحصیلاتش را به اتمام می رساند و می خواهد یک سناریو بنویسد، حال اگر این شخص که در دوران تحصیلاتش اطلاعی از علم جامعه شناسی اسلامی ندارد و آنچه را که خوانده اطلاعات بر اساس نظریه های مادی است بخواهد بفهمد تأثیر این فیلم که او نویسنده سناریو آن است در جامعه چیست، چگونه می تواند به این مطلب برسد در حالی که نمی تواند کارش را قانوناً بر اساس مبانی اسلامی ارزیابی نماید؟ طبیعی است که محتوای آموزشی این شخص مروج پایگاه ارزشی مادی است و او هم بر اساس همان کار می کند.

- ایجاد سعه یا ضیق برای حجاب متناسب با سیاسی حاکم بر جامعه
پس در نهایت به این نتیجه خواهیم رسید که ممکن است مسأله تولید، توزیع و تخصیص در قسمت اقتصاد هماهنگ با مسأله حجاب نباشد و آن را نقض کند و همچنین ممکن است که مسایل فرهنگی و سیاسی هم بافت با مسأله حجاب نباشد، به عنوان مثال اگر در قسمت سیاست، آبرومندی، مطلقاً به «تخصص» بازگردد، و اگر متخصصی ضد انقلابی هم که باشد به او کار بدهند و اگر در توزیع قدرت هم به شخص متخصص این چنینی احترام گذاشته شود، آنگاه بی تردید این بر مسأله حجاب تأثیر می گذارد، در واقع اینها شؤن مختلف درگیری با حجاب است.

بنابراین چادر به عنوان یک حجاب آرمانی است که ارزش سیاسی بسیار بالایی دارد، یعنی غرب بی دلیل با چادر مقابله و مبارزه نمی کند، بلکه علت این است که غرب به این وسیله با یک اخلاق (اخلاق اسلامی) مبارزه می کند. غرب می داند که اگر نظام ارزشی مردم جهان تغییر کند، آنگاه ابزارهای مدیریت او بی تأثیر می شود و دیگر نمی تواند به استکبار خود ادامه دهد. به عبارت دیگر اگر وجدان بشر ارتقاء یابد و بر پایگاه دیگر مستقر شود، چگونه غرب می تواند مدیریت خود و استکبار خود را ادامه دهد؟ چون غرب که نمی تواند در آن صورت (که وجدان بشر متوجه ارزشهای اسلامی شود) با دعوت به آخرت و دعوت به ایثار مدیریت خود را ادامه دهد.

اینکه تمدن غرب دم از انسان دوستی و بشردوستی می زند، اینها تعارف است، غرب سخت ترین و شدیدترین تحقیر ممکن را نسبت به انسان داشته است و این تحقیر همان «کالا کردن» انسان است، غرب انسان را کالا می داند که در آمار بانک مرکزی خود نیروی انسانی را در کنار دیگر اشیاء گذاشته و به «بازار نیروی کار و بازار کالا و سرمایه و پول و ...» تعبیر می کند، معنای این تعبیرات این است که غرب انسان را هم سنگ با اشیاء می داند. البته شاید ادعا شود که در این موارد غرض بیان کارآمدی انسان و اثر انسان است، نه اینکه انسان را کالا بدانند. ولی می دانیم که مسأله به این سادگی نیست، البته جواب دقیق به این مطلب باید در جای خودش بررسی شده و از حوصله این مقاله خارج است.

در هر حال منظور این است که حجاب به معنای فقهی آن، که برای رفع نیازمندی های فرد است یک سخن است و حجاب به معنایی که رافع نیازمندی های تکاملی است، یک سخن دیگر!

به عبارت دیگر وقتی حجاب را به معنای طرفداری نسبت به اسلام و فراندم علیه اخلاق فاسد استکباری بدانیم و آن را اخلاق ترویج یافته از طرف انبیاء بدانیم، آنگاه به نظر می رسد برای خانمها خیلی آسان است که در مواقعی خاص با چادر باشند.